



# زنان تروا

اورپیید | غلامرضا شهبازی | کلاسیک یونانی (۲) |  
| TROJAN WOMEN | Euripides | Gholam Reza Shahbazi |

گشوده شدن آن‌ها شده است. این مجموعه برای نخستین بار در ایران به صورت کتاب در دسترس قرار گرفته است. این مجموعه شامل دو کتاب است: «زنان تروا» و «تروا». هر دو کتاب به زبان فارسی ترجمه شده‌اند و به همراه مقدمه‌ای از مترجم و توضیحاتی در مورد آثار و زندگی شهبازی قرار دارند. این مجموعه برای علاقه‌مندان به ادبیات کلاسیک یونانی و نیز برای دانشجویان و محققان در این زمینه بسیار مفید خواهد بود. قیمت هر کتاب ۱۰۰ هزار تومان است. برای سفارش و خرید، می‌توانید به آدرس زیر مراجعه کنید: تهران، خیابان ولیعصر، پلاک ۱۰، طبقه اول، دفتر انتشارات. تلفن: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸. وبسایت: [www.golmreza.com](http://www.golmreza.com)



فریجیه‌ای<sup>۱</sup>ها و شهرشان بوده است. اما اکنون این شهر، که آرگوسی<sup>۲</sup>ها با نیزه‌هاشان آن را فروریخته‌اند و به یغما برده‌اند، خاکستر می‌شود. خواست پالاس<sup>۳</sup> آتنا<sup>۴</sup> همان بود که ایپوس<sup>۵</sup> در سر پُخت، مرد اهل فوکیس<sup>۶</sup>، سرزمینی که در آن کوه پاراناسوس<sup>۷</sup> نمایان است - مادیانی بزرگ با جنگ‌ایزار که از بار مرگ سنگین بود تا آن را به درون باروهای شهر روانه کند، همان که آیندگان آن را اسب چوبین نام نهند. اسبی که آبتن نیزه‌ها بود. اکنون بیشه‌زاران مقدس خالی‌اند، و از معابد خدایان خون می‌چکد. پریام<sup>۸</sup>، کشته برپای پلکانی که به محراب ژئوس، نگاهبان خانه و کاشانه می‌رسد، خفته است. خروار خروار رز و غنایم تروا را به کشتی‌های یونانی می‌برند؛ و اکنون پس از ده سال دیرنדה، یونانیانی که این شهر را تار و مار کرده‌اند، تنها چشم به راه باد موافق‌اند، بادی سازگار که سرانجام آن‌ها را به وطنشان بازبرد، به سوی آن شادمانی عظیم در آغوش کشیدن زنان و فرزندان و دیدار آن چهره‌هایی که دیری‌ست در تمنای آن‌اند. هرا<sup>۱</sup>، آن الاهی آرگوسی و آتنا، دست در دست هم، کمر به نابودی ترواییان و هزیمت من بسته‌اند، از این رو من از تروا می‌روم، این شهر بنام و محراب‌هایم را اینجا رها می‌کنم. زیرا آن‌گاه که فلاکت شهری را در بر می‌گیرد، دین سست

1. Phrygian
2. Argive
3. Pallas Athena
4. Epeius
5. Phocis
6. Parnassus
7. Priam
8. Hera

می‌گردد و خدایان را پاس نمی‌دارند. پژواک مویه‌ها خروش رود سیکاماندر<sup>۱</sup> را به هیچ می‌شمرد، مویه<sup>۲</sup> زنانی که به ناگاه به بردگی می‌روند. دیری نمی‌پاید که آن‌ها را میان اربابانشان بخش می‌کنند: برخی از آن اهالی آرکادی<sup>۳</sup> می‌شوند، گروهی نصیب اهالی تسالی<sup>۴</sup> می‌گردند و باقی به پسران تسیوس<sup>۵</sup>، به خاندان شاهي آتن می‌رسند. اینجا، در این خیمه، زنان تروا که هنوز دست چپن نشده‌اند، چشم به راه‌اند، همانانی که سرداران آنها برای خود کنار گذاشته‌اند، و در میان آنان یکی هست که به حق همچون برده‌ای اسیر با او رفتار می‌کنند: دختر تیندارئوس<sup>۶</sup>، هلن، اهل اسپارت. (پوزیدون به پیکر افتاده در مرکز صحنه اشاره می‌کند.)

اما هکوب هم هست، اگر دیدارش قدر و قیمتی داشته باشد، زنی ناشاد بردر که سردر گریبان دارد و بر بسیار چیزها اشک می‌ریزد. خون دخترش پولیکسینه<sup>۷</sup> را با سنگ دلی در آرامگاه آخیلوس<sup>۸</sup> ریخته‌اند، گرچه او هنوز نمی‌داند. پریام، شوی‌اش را هلاک کرده‌اند. پسرانش را به خاک انداخته‌اند. تنها فرزندش که باقی مانده، کاساندر است که به اشاره آپولو گرفتار جنون شده و کس را یارای دست‌یازیدن به او نیست. به زودی او را وامی‌دارند در بستر شوم آگاممنون بخوابد. آگاممنون او را از آن خود

1. Scamander
2. Arcadian
3. Thessalian
4. Theseus
5. Tyndareus
6. Polyxena
7. Achilles